

بی تفاوتی در بیانات اعلیحضرت

(قسمت پنجم)

ملکه سوم دکتر عباس میلانی!

امیر فیض - حقوقدان

در قسمت سوم تحریر حاضر، بتوضیح آمد^۱ که ملاک انتخاب ملکه سیاسی بوسیله صدای آمریکا، اظهارات کوتاه و فشرده ای بود که هریک از (پنج) ۵ نفر شرکت کنندگان، برای معرفی شخصیت خود بکار بردند. (در انتخاب ملکه زیبایی هم این رویه جاری است).

از آنجا که نفر سوم انتخاب ملکه سیاسی آقای دکتر عباس میلانی است لذا تحریر حاضر به نقد فرمایشات ایشان که موجب تعلق رتبه سوم انتخاب ملکه سیاسی شده است، تخصیص دارد.

گلی که ایشان برای شخصیت خود معرفی کردند چنین است:

این حرف درست است (۱) که انقلاب ایران (۲) خودجوش بود (۳) ولی این حرف به هیچوجه درست نیست که انقلاب خود جوش باید به ولایت فقیه ره ببرد (۴). اگرما رهبرانی با خرد داشتیم، (۵) اگر رهبران سیاسی ما فکر کرده بودند که پس از براندازی و از بین بردن رژیم شاه چه رژیمی لازم است ...

هرکس کم و بیش با نوشته های آقای دکتر عباس میلانی و مصاحبه های ایشان خاصه با حسین مهری آشنا باشد، از جمله ای که ایشان برای معرفی شخصیت فکری خودشان انتخاب کرده تعجب خواهد کرد.

زیرا، علی القاعده جمله مزبور عالیترین تبعات عقلی و دستاوردهای تحقیقی ایشان است که در معرکه انتخاب ملکه سیاسی ارائه داده و سبب شده تا در ردیف سوم بعد از مجتبی واحدی قرار گیرد.

مدعی زیل

در مجله کانون وکلای سالهای ریاست شادروان آقای سرشار شرح دعوائی بتحریر آمده بود که خواهان یک دعوی حقوقی وقتی ملاحظه کرد که خوانده، در جلسه دادگاه حضور ندارد خطاب به دادگاه گفت؛ طلب بنده از خوانده مسلم و تصدیق شده است با وجود این حاضرم برای ختم دعوا وجه آنرا یکساله بدون تعلق بهره دریافت کنم. و از آنجا که تکذیب ادعا بر عهده خوانده است نه دادگاه، دادگاه هم حکم به حقانیت

خواهان داد. گرچه حکم قابل استیناف بود ولی این زیرکی خواهان، خوانده را به زحمت میانداخت. نویسنده مقاله، عنوان آنرا مدعی زبل گذاشته بود یعنی مدعی خیلی زیرک.

بنده وقتی اظهارات آقای دکتر میلانی را خواندم و رسیدم به عبارت >این حرف درست است که انقلاب ایران خود جوش بود< یاد مقاله مدعی زبل در مجله کانون وکلا افتادم و خواستم عنوان آقای دکتر زبل را برای این تحریر انتخاب کنم ولی بهتر دیدم که این تحریر با همان نام اصلی ایشان به پایان برسد و خوانندگان باشند که عنوان دکتر زبل را مناسب ایشان بدانند یا خیر.

آقای دکتر میلانی

ادعائی که ثابت نشده باشد نه ادعاست و نه حرف برخی اوقات مهمل است و برخی موارد نظر شخصی است.

حرف هم بر چند قسمت است که آشناترین آنها حرف حساب و حرف ناحب است، حرف حساب آنست که متکی به نص تائید شده و یا قانون باشد و حرف ناحب هم چنانکه از اسم آن پیداست حرف هرز و بی معنا و بی پایه است.

کجا و کی ادعای اینکه شورش ۵۷ خودجوش بوده به اثبات رسیده که ایشان نقش یک زبل را در آن مسابقه انتخاب کرده اند.

۱- حرف درست

نخستین تعجب در این است که آقای دکتر میلانی مسئله اصالت انقلاب ! ۵۷ را به تعبیر حرف مورد بررسی قرار داده به عبارت دیگر حرف راملاک تشخیص خود جوش بودن انقلاب! (اصیل) گرفته اند.

یک چنین کاری از یک محقق، بسیار بعید است. حرف، اعتباری ندارد. چیزی که میتواند ملاک تشخیص قرار گیرد حق ناشی از ادعاست نه حرف. حرف مثل باد هواست در تشبیه مانند آنست که کسی وزن یک جسمی را بخواهد بوسیله هوا بسنجد.

حرف، اگر منتسب به شخص معروف و مورد اعتمادی باشد و ناقل حرف، گوینده حرف را معرفی کند آن حرف شنیدنی است ولی اثبات شده تلقی نمیگردد؛ (مگر در حقوق اسلامی) ولی اگر گوینده حرف مشخص و معلوم نباشد مانند موردی که آقای میلانی به آن متوسل شده، ابداع عمل معقولی نیست و مصداق سنگ مفت و گنجشک مفت است؛ و چون گوینده حرف مشخص و معلوم نیست قابل ارجاع به دادگاه هم برای احراز اصالت نیست و به این دلیل آنرا حرف مفت مینامند.

سنائی در مورد اینقبل حرفها در بیتی گفته است:

از پی رد و قبول عامه خود را خرمساز زآنکه نبود کار عامی جز خری در خرخری

حرف هم دو مبنا دارد یکی حرف مستند به قانون و حق است که حرف حساب نامیده میشود و اصالت آن بوسیله قوه قضائیه تعیین و دیگری حرف ناحب است که به حرف مفت و شکمی مشهور است.

حرفی که به عنوان ادعا مطرح نشده، حرف مفت و شکمی است و مسئله تشخیص ماهیت شورش ۵۷ از طریق حرف مفت و شکمی از آن کارهای معمول عوام است که میخواهند از خود کارسیاسی نشان بدهند.

حیرت دیگر:

حیرت دیگر آنجاست که حرفی که ثابت نشده؛ یعنی ادعای خود جوش بودن انقلاب! ۵۷ به اثبات نرسیده.

چگونه مورد استناد و استفاده کسی که خود را محقق میداند قرار گرفته است یک محقق در بیان نظریه تحقیقی بسیار محتاط است چراکه ممکن است گوشه هایی از تحقیق مورد تحقیق قرار نگرفته باشد.

عبارت آقای دکتر میلانی به اینکه «این حرف درست است که انقلاب ایران خود جوش بوده.....» ضمانت و گواهی ایشان از درستی حرف است؛ آنهم حرفی که حتی قادر به معرفی گوینده آن هم نیستند واقعا چنین ضمانتی کاریک محقق است؟

آقای عباس میلانی محقق، معرفی شده، نویسنده کتابهای شاهنشاه وهویدا و کتب دیگر است، نسبت به مسائل ایران عملا بصورت کارشناس در آمده^۲ وقتی گواهی میدهد که انقلاب ایران! خود جوش (یعنی اصیل) بوده است این اظهار خام و شاید هم حساب شده، سند میشود برای شورش ۵۷ که کسب اعتبار و جاهت کند و به همین دلیل است که بخشی از تحریر حاضر به رد اظهارات زبانه ایشان اختصاص یافته است.

چودزدی با چراغ اید گزیده تبرد کالا

سوال اینجاست اگر یک طبیبی گواهی داد که یک مریضی مرده است و بعد معلوم شد که مریض نمرده و زنده است، جامعه پزشکی با این آقای طبیب چگونه برخورد خواهد کرد؟ به گواهی های پزشکی و اظهار نظرهای او اعتبار میدهد یا خیر؟ آیا سرسری از این جریان خواهد گذشت؟ وضعیت گواهی آقای میلانی هم در مورد شورش ۵۷ و آنرا انقلابی اصیل شناختن همان حکم را دارد؛ و یک جامعه منور و علاقمند به مسائل ایران به راحتی از آن نخواهد گذشت.

یکی از بزرگان گفته است: «برای اینکه تاریخ تا ابد دروغ باشد کافی است یک نفر حقایق را کتمان کند» و اگر آن کتمان کننده مرکز توجه و یا شخصیت سیاسی و اهل تحقیق باشد برای ابد دروغ جای حقیقت را خواهد گرفت. و کمتر کسی در مقام مقابله با آن دروغ برخورد آمد.^۳

یک جامعه منور در مقابل دروغ و دروغپردازی ایستد و دروغگورا از هر مرتبه ای که هست به زیر میکشد و آنرا بصورت کهنه حیض زنان در خواهد آورد ولی یک جامعه مرده و آلت دست بیگانه براحتی از مسئله میگذرد و با خیالاتی مانند اینکه طرف (دکتر میلانی) محقق است استاد دانشگاه است صاحب چند کتاب است لابد حرفش درست است و در نهایت به پرورش دروغ یاری میرساند.

^۲ - عنوانی است که رسانه های طرفدار فکر او این عنوان را به او داده اند و گر نه کارش جز گردآوری اسناد و تحریف آن ها به سبک «خودجوش و خود محور» نیست. ح-ک

^۳ - همانطور که در تحریف های تاریخی که هرودوت و دیگر تاریخ نگاران یونانی «رومی» کرده اند مقابله نشده است. ح-ک

انگیزه دروغسازی میلانی

در قسمت های قبلی این تحریر انگیزه تدارک برنامه مزبور از سوی صدای آمریکا درمورد آقای پهلوی (افق آمریکا) و نیز مجتبی واحدی مطرح شد اکنون به انگیزه بیان این دروغ و ارجاع آن به دکترمیلانی اشاره ای لازم است.

یکی از مهمترین مراتبی که آمریکا و انگلیس بدنبال آن است ایجاد مشروعیت برای انقلاب! ۵۷ و بقول آقای میلانی خود جوش بودن آن وبالطبع رفع اتهام از دخالت بیگانگان از جمله آمریکا در تدارک شورش ۵۷ در صدر توقعات آمریکا قرار دارد.

این ماموریت را سالهاست که عوامل جناح آمریکائی و طرفداران انگلستان «بخوانید ارتجاع سرخ و سیاه» شورش مانند جبهه ملی و نهضت آزادی متصدی هستند ولی اظهار نظر آنها به هیچوجه قابل مقایسه و اثربخشی با گواهی و ضمانت دکترمیلانی نیست زیرا؛ دکترمیلانی بعنوان یک محقق ایرانی معتبر که در عین حال مخالف جمهوری اسلامی است شناخته میشود، و وقتی به خود جوش بودن انقلاب! گواهی میدهد، در جایگاه یک محقق بیطرف خود را معرفی میکند؛ آنهم در صدای آمریکا که میلیونها تن آنرا میشنوند، و به اعتبار همین شهادت و اعلام، که مقام سوم ملکه سیاسی را تحصیل داشته، مردم به گواهی او بهای قبول میدهند و این کمال چیزی است که آمریکا و برپا کننده های شورش ۵۷ خواهان آن بوده و با واسطه گری آقای دهقانپور بدست آورده است.

اول ادعای راثت کن

زبان فارسی ما از بابت ضرب المثل های مناسب، در فرهنگ زبان ها اول است؛ ادعای ناموجه آقای میلانی درمورد اینکه <این حرف درست است که انقلاب ایران> دقیقاً منطبق با (اول برادریت راثت کن و بعد ادعای ارث و میراث کن) و (میان دعوا نرخ تعیین کردن است) میباشد.

بحث ماهیت شورش ۵۷ و بقول آقای میلانی اینکه خود جوش بوده، حرف نیست یک ادعا ست، آنهم ادعائی بسیار مهم و واجد اثرات سنگین حقوقی و سیاسی. مسئله قصه حسین کرد شبستری نیست که گفته شود و بگذرد و یک انسان آگاه به مسائل اجتماعی و حقوقی وحشت میکند از اثراتی که همین حرف ساده دکترمیلانی نسبت به ماهیت شورش ۵۷ از خود باقی میگذارد.

<دیوانه ای سنگی به چاه می اندازد که صد عاقل عاجزند از بیرون آوردن آن> مصداق اظهارات دکتر میلانی در رابطه با شورش ۵۷ است. خواننده این تحریر تصور میکند چند هزار مقاله از چند هزار امثال بنده میتواند اثر این دیوانگی آقای دکترمیلانی را که از صدای آمریکا پخش شده زائل کند؟

بنده عرض میکنم در حد بینهایت هم نمیتواند اثر آنرا حتی زیر سوال ببرد.

<برای یک دستمال قیصریه را آتش زدن> همین است آقای میلانی برای نفرسوم شدن در مسابقه ملکه سیاسی و یا سبب توجه بیشتر آمریکا به ایشان امتیازی برای شورش ایران برافکن ۵۷ قائل میشود که صرف نظر از دستاویزهای ماهوی زیان بخش آن از نظر ظاهر درست یاد آور این بیت است که؛

<کودکی گوهر به قرص نان دهد>.

اثرات اصالت انقلاب! ۵۷

از آنجا که انقلاب تکوین اراده یک ملت برای رسیدن به اهداف انقلابی است، و از آنجا که یکی از ویژگی‌های انقلاب خشونت و بی قانونی است، و از آنجا که انقلاب در قاموس حق حاکمیت ملت، مشروع شناخته شده است لذا:

تمام اقداماتی که بوسیله انقلابیون صورت میگیرد نشأت یافته از انقلاب و واجد مشروعیت میشود. هیچ قانونی و یا مصوبه بین المللی و یا کنوانسیون و یا عهدنامه‌های بین المللی نظارت بر اعمال انقلابیون و مهار آنها ندارد. انقلاب فلسفه خودش را دارد و آن فلسفه هم مدون و از پیش تعیین شده نیست؛ انقلاب هرکاری که میکند به حساب انقلاب است نه افراد انقلابی.

همین چند روز قبل سید علی خامنه‌ای گفت: «من سیاستمدار نیستم یک فرد انقلابی هستم» یعنی هر پدری که از ملت و ایران در می‌آورد به حساب انقلاب اسلامی است.

با ادعای بی دلیل آقای میلانی داور اینک که انقلاب ایران خود جوش بوده یعنی اصیل بوده مراتب زیر بخشی از آثار انقلاب اصیل ایشان است.

✳ تمام کشتارهای سیاستمداران و نظامیان و خدمت گزاران دولت قانونی ایران واجد مشروعیت بوده است.

✳ تمام مصادره‌های اموال مردم و زندانی کردن افراد، نیاز انقلاب بوده و از مشروعیت انقلاب برخوردار میشود.

✳ تمام اعمال غیر انسانی در زندان‌های جمهوری اسلامی از تجاوز به دختران همه و همه از نیازهای انقلاب بشمار میرود.

✳ کشتارهای ۶۷ که یکی از اعلام برجسته توحش جمهوری اسلامی است، از برکات انقلاب اسلامی شناخته میشود.

✳ انتخاب بازرگان بوسیله شخص خمینی و اداره کشور واجد مشروعیت بوده است (خمینی هم گفت که من بنا بر مشروعیتی که دارم بازرگان را بسمت نخست وزیر موقت تعیین میکنم).

✳ فسخ قراردادهای نظامی و تجاری با آمریکا که خسارات سنگینی را متوجه ایران ساخت غیر قابل ایراد و از ضروریات انقلاب شناخته میشود.

✳ گروگان گیری کارمندان سفارت و پی آمد های آن که تاکنون وبال گردن ایران است به اعتبار مشروعیت انقلاب! غیر قابل ایراد میباشد.

✳ جنگ عراق و ایران و خسارات مادی و انسانی وارد به ایران و همچنین انصراف ایران از مطالبه خسارات جنگی جای سوال و ایرادی را متوجه دولت جمهوری اسلامی نمیسازد زیرا تشخیص منافع ایران با دولت برخاسته از انقلاب است. (اکنون هم مجمع تشخیص مصلحت بر اساس انقلاب اسلامی عمل میکند).

✳ تمام قرار و مدارهای مخفی راجع به دریای مازندران و جزایر سه گانه ایران در خلیج فارس هر قدر که بضرر ایران باشد به حساب انقلاب اسلامی محسوب است.

✳ جمهوری اسلامی به اعتبار مشروعیت انقلابی و همه پرس‌و‌پرسی فروردین سال ۵۸ واجد مشروعیت داخلی و خارجی است؛ و ادعای اینکه خارجی‌ها نباید با جمهوری اسلامی مذاکره و معامله کنند از

سوی کسانی که شورش ۵۷ را انقلابی مردمی واصل میداند بسیار فکاهی است و آنها خودشان رامسخره میکنند.

★ قانون اساسی جمهوری اسلامی خاصه همان اصل ملعون ولایت فقیه به اعتبار مشروعیت! انقلاب اسلامی واجد همان مشروعیتی است که باید برای انقلاب! ۵۷ قائل شد.

بطور کلی آنچه که از سوی دولت های جمهوری اسلامی بعمل آمده از مزایای مشروعیت همان انقلاب! ۵۷ برخوردار خواهد بود، نمیشود گفت انقلاب اصیل بود ولی دستاورهای آن نا اصل بود، نمیشود گفت انقلاب دزدیده شده، نمیشود گفت انقلاب منحرف شده این بهانه ها قبول کردنی نیست و بسیار هم فکاهی است، خاصه از سوی کسانی که به عظمت خونریزی ها و خرابی های انقلاب! ۵۷ و نقش خمینی آگاهند.

انقلاب اصیل و مردمی در چنان زمینه های محکم اجتماعی حرکت میکند که نه قابل دزدیدن و نه انحراف است و اساساً عناوین دزدی و یا انحراف انقلاب توهین سنگینی به انقلاب است که انقلابیون آنقدر بی شعور و کم ظرفیت هستند که انقلابی را که برپا کرده و با خونریزی جلو برده اند از دست داده اند.

بنابراین همه کسانی که قائل به مردمی و اصلت انقلاب! ۵۷ میباشند و بقول آقای میلانی انقلاب را خودجوش میدانند، بهر نحوی از انحاء با جمهوری اسلامی، با قانون اساسی و با ولایت فقیه مخالفت میکنند در واقع مقابل حق حاکمیت مردم در انقلاب مواضعه میکنند؛ و مبارزه و مخالفت آنها غیر اصولی شناخته میشود، مگر در مواردی که حکومت خلاف اسلام و یا قانون اساسی جمهوری اسلامی عمل میکند.

ملاحظه فرمودید که اثرات حرف های ناهنجار و بقول معروف گز نکرده پاره کردن به کجاها کشیده میشود.

همین آقای میلانی که در یکی از مصاحبه هایش با حسین مهری از کیفیت قتل شادروان هویدا اظهار تاسف میکند، در حالیکه شورش ۵۷ را انقلابی خودجوش (اصیل میداند) خیلی بیجا از قتل هویدا تاسف دارند.

این تاسف ها همه نمایشی است. انقلاب خود جوش! است که تشخیص میدهد چه کسی را باید بکشد و چگونه باید بکشد؛ نه قانون مجازات عمومی و یا اعلامیه جهانی حقوق بشر. انقلاب وقتی به قانون اساسی رسید تازه در حول و حوش یک نظم حقوقی قرار میگیرد آنهم نظمی که نمیتواند از انقلاب جدا باشد.

در حالیکه آقای میلانی شورش ۵۷ را انقلابی خود جوش علیه رژیم سلطنتی ایران میداند یعنی همانطور که خمینی انقلاب را علیه طاغوت میدانست، تفاوتی بین آن دویست که یکی آمر قتل هویدا باشد و دیگری نحوه کشتن هویدا را محکوم کند.

۲- انقلاب ایران

آقای میلانی در برابر از فضلی که کرده عنوان (انقلاب ایران) را برای شورش ۵۷ برگزیده است؛ آنهم بعد از ۳۵ سال که شاید هزاران بار از انقلاب! سال ۵۷ بنام انقلاب اسلامی نام برده شده است، از یک آدم عوام هم این امر بعید است. کسیکه بعد از ۳۵ سال هنوز نام انقلاب! ایران را نمیداند چگونه گواهی خود جوش بودن آنرا میدهد؟

به این سند توجه فرمائید تا به غفلت فکری آقای میلانی در مسائل ایران خاصه شورش ۵۷ بیشتر آگاه میشویم.

ریچارد کاتم (شخصیت سیاسی آمریکا در حکومت کارتر) میگوید باتفاق دوفردیگرازوزارت خارجه آمریکا برای ملاقات با خمینی به پاریس رفتیم >آیت اله خمینی از ما پرسید چرا به اینجا آمده اید گفتیم آمده ایم که انقلاب ایران را بهتر درک کنیم؛ آیت الله خمینی گفت این انقلاب ایرانی نیست. انقلاب

اسلامی است و برای تمام جهان اسلامی است<

(حلقه اتصال آمریکا با انقلاب ایران)

ادامه این تحریر در آینده